

الدراسات الفقية المقارنة

سنة الثاني، رقم الرابع، الخريف و الشتاء ١٤٠١ ش

10.22034/FIQH.2023.330404.1066

مراجعة وانتقاد رأي القفاري في الخمس

محمد حسن نادم^١

سيد محمد رضا نواب^٢

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٠/١٢/٠٢؛ تاريخ القبول: ١٤٠١/٠٧/١٠ هـ ش]

المستخلص

الخمس هو أحد التعاليم الدينية بناء على الآيات والتقاليد ومنذ زمن بعيد كان محل اهتمام علماء الشيعة والسنة ووجه انتقادات وتعليقات كثيرة حول صلاحيته واستخداماته؛ لكن القفاري، أحد علماء الوهابية المعاصرين، في كتابه الذي كتب في نقد التعاليم الشيعية، حاول استغلال هذا العقيدة الإسلامية عاطفياً، وسياسياً وذهنياً، من خلال إثارة الشكوك والافتراء على الفقهاء الشيعة. بالإضافة إلى إظهار إجماع الشيعة والسنة على قضية الخمس، تهدف المقالة القادمة إلى توضيح عدة أسئلة أساسية من خلال فحص أحاديث وآراء علماء الشيعة والسنة؛ هل جاء تصميم مثل هذه النقاشات من اهتمامات القفاري الدينية؟ وهل اتهاماته موجّهة فقط لعلماء الشيعة؟ وهل شكوكه سببها أصول علمية أم جذورها في أمور أخرى؟

كلمات المفتاحية: الخمس، الشكوك حول الخمس، القفاري.

١. استاذ في قسم الدراسات الشيعية فرع الكلام، كلية الدراسات الشيعية، جامعة الاديان والمذاهب، قم، ايران (المؤلف

المقابلة) nadem@urd.qc.ir

٢. طالب دكتوراه في قسم الدراسات الشيعية فرع الكلام، جامعة الاديان والمذاهب، قم، ايران rezanavab@gmail.com

بررسی و نقد دیدگاه قفاری درباره خمس

محمد حسن نادم^۱

سید محمد رضا نواب^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰]

چکیده

خمس از آموزه‌های دینی است که بر اساس آیات و روایات از دیرباز تاکنون مورد توجه علمای شیعه و اهل سنت قرار داشته و درباره متعلقات و مصارف آن نقد و نظرهای فراوانی انجام شده است؛ اما قفاری، از علمای معاصر وهابیت، در کتاب خود، که در نقد آموزه‌های شیعه نوشته شده، با طرح شبهات و وارد کردن تهمت‌هایی به فقهای شیعه کوشیده است از این باور اسلامی بهره‌برداری‌های احساسی، سیاسی و کلامی داشته باشد. جستار پیش رو برآن است با بررسی احادیث و نظرات علمای شیعه و اهل سنت، علاوه بر نشان دادن همداستانی شیعه و اهل سنت در اصل مسئله خمس، به چند پرسش اساسی اشاره داشته باشد: آیا طرح این‌گونه مباحث از دغدغه‌های دینی قفاری ناشی شده است؟ آیا اتهام‌های او فقط متوجه علمای شیعه می‌شود؟ آیا شبهات او ناشی از مبانی و اصول علمی است یا باید ریشه آنها را در امور دیگری جست؟

کلیدواژه‌ها: خمس، شبهات خمس، قفاری.

۱. دانشیار گروه شیعه‌شناسی گرایش کلام، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

nadem@urd.qc.ir

۲. دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی گرایش کلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران ab@gmail.com/reznav

مقدمه

ناصر بن عبدالله قفاری از وهابیان معاصر است که چند سال پس از تحقق انقلاب اسلامی ایران که برخاسته از ایدئولوژی اسلام ناب شیعی بود، با تشویق و ترغیب اساتید خود در دانشگاه ملک عبدالعزیز ریاض عربستان سعودی، در قالب پایان نامه دکتری خود، اقدام به پدید آوردن اثری در سه مجلد کرد که باید آن را عصاره تمام کتاب‌هایی که تا آن زمان در مخالفت، دشمنی و عناد با شیعیان نوشته شده بودند دانست. او در این کتاب تلاش کرده شبهاتی که منتقدان در طول تاریخ به تمام اصول و مبانی شیعه وارد کرده‌اند را گردآوری و سازماندهی کند و با به کارگیری شگردهای جدید، ضمن بازسازی و بازنمایی مجموعه شبهات، منبعی برای منتقدان معاصر تشیع فراهم آورد. او در این اثر از هر مسئله اعتقادی و غیر اعتقادی که می‌تواند در تحریک عواطف و شعله‌ور کردن تعصبات مذهبی مسلمانان مؤثر باشد، بهره‌برداری کرده است؛ از جمله مسئله خمس که با مطرح کردن آن به اهداف سیاسی، اجتماعی و فرقه‌ای خود دامن زده است. شایان یادآوری است که چنانکه در سرتاسر کتاب هویدا است، نویسنده به بهانه نقد علمی، فقهای شیعه را به دلیل مخالفت با فقهای اهل سنت در مسئله خمس، آماج تهمت‌ها و توهین‌های ناروا قرار داده و آنان را به تفرقه بین مسلمانان، دزدی و چپاول اموال مردم، دنیاطلبی و تصرف غیر شرعی در اموال شیعیان و اغوای آنان متهم کرده است. وی همچنین با خلط میان اصول اعتقادی و فروع دین، احکام فقهی را در زمره اصول اعتقادی قرار داده و خمس را از اصول اعتقادی شیعیان دوازده امامی به شمار آورده و بر آنچه خود آنها را نظرات شیعه پنداشته نه آنچه در واقع وجود دارد. نقدهایی وارد کرده است. در مقاله حاضر شبهات فقاری به مسئله خمس به ترتیب بررسی می‌شود.

شایسته تذکر است که با توجه به اهمیت بحث خمس، از دیرباز تاکنون علمای امامیه، به‌ویژه فقها، در تبیین مسئله خمس و پاسخ به شبهات آن اقدام‌های فراوانی انجام داده‌اند.

در دوره معاصر که وهابی‌ها شبهه افکنی را با همه ابزارهای ارتباط جمعی از رسالت‌های خود دانسته‌اند، پاسخ‌ها دامنه وسیع‌تری پیدا کرده است؛ اما با جست‌وجویی که انجام گرفت تحقیقی که به صورت سامان یافته و مکتوب، آن هم ناظر به آنچه قفاری از جانب اهل سنت درباره خمس ابراز داشته، یافت نشد؛ از این رو با توجه به خلأ موجود این جستار بر آن است که با در نظر گرفتن شبهات و اتهام‌هایی که قفاری بر مسئله خمس و باورمندان به آن وارد کرده، با واکاوی نصوص در منابع اولیه شیعه و اهل سنت و اظهار نظرهای علمای هر دو مذهب درباره خمس، به طور نظام‌مند به شبهات پاسخ دهد و از همین رهگذر به چند مسئله اساسی دیگر که همسو با شبهات مطرح شده درباره خمس هستند، نقبی بزند. این مسائل عبارت‌اند از: نوع موضع‌گیری‌های قفاری، شناخت مخاطبان واقعی او و اهداف و انگیزه‌هایی که او از طرح این شبهات، به ویژه درباره آموزه خمس دنبال می‌کند.

مفهوم‌شناسی غنیمت از نگاه قرآن کریم

۱. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ اگر به خداوند متعال و آنچه در جنگ بدر نازل شده ایمان دارید، بدانید که خمس آنچه غنیمت به دست آورده‌اید به خداوند متعال، رسول خدا (ص)، اهل بیت رسول خدا (ع)، یتیم‌ها و افراد مسکین و در راه ماندگان تعلق دارد» (انفال: ۴۱).

۲. واژه «ما غَنِمْتُمْ» به معنای غنیمت جنگی نیست، بلکه اعم از آن است؛ زیرا واژه «غَنِم» در لغت به معنای دستیابی بدون مشقت به چیزی که قبلاً مالک آن نبوده‌اید، آمده است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ماده غَنِم؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ماده غَنِم).

۳. خداوند متعال واژه «غنم» را در «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» (نساء: ۹۴) و «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا» (انفال: ۶۹)، اعم از غنیمت جنگی و غیر جنگی به کار برده است. محمد بن جریر طبری در ذیل آیه سوره انفال می نویسد: «منظور خداوند متعال از "مغانم کثیره"، رزق و روزی و نعمت های فراوان خداوند متعال است» (طبری، ۱۴۲۲: ۱۴۰/۵).

۴. واژه «غنم» در روایات اهل سنت نیز در غیر معنای غنیمت جنگی به کار رفته است (ترمذی، ۱۹۹۸: کتاب الفتن، ح ۲۲۱۱). بنابراین اسباب نزول آیات و شأن نزول آنها موجب اختصاص حکم مطرح شده در آیات نمی شود، بلکه موارد مشابه را نیز پوشش می دهد و با توجه به موصوله بودن «ما» در «ما غنمتم»، اعم بودن معنای «غنم» و بیانیه بودن «من» در «ما غنمتم من شیء» نتیجه گرفته می شود که خمس به سودهای حاصل از درآمدهایی مانند کسب های متفاوت، تجارت ها و غنایم جنگی تعلق می گیرد.

بررسی و نقد شبهات خمس

طرح شبهات و پاسخ به آنها بر اساس ترتیبی که قفاری آورده، نیست بلکه سیر از کلی به جزئی یا به ترتیب اهمیت است.

شبهه اول: خمس؛ بدعت فقهای شیعه

قفاری پس از بیان اینکه خمس بدعتی است که شیعیان پایه گذاشته اند و در عصر رسول خدا (ص)، ابوبکر، عمر، عثمان، امیرالمؤمنین علی (ع) و زمان تابعین سابقه نداشته است، به کلام ابن تیمیه حرانی در کتاب منهاج السنة النبویه استناد می کند که گفته است:

تمام روایاتی که روافض در مورد خمس به اهل بیت [ع] - امام علی و امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر و امام صادق - نسبت می دهند، دروغی است که به

آنان منتسب کرده‌اند. این روایات خلاف سیره [امام] علی [ع] در زمان خلافتش است؛ زیرا ایشان از هیچ مسلمانی خمس نگرفت و با هیچ کافری نجنبید تا غنیمت جنگی به دست آورده باشد و خمس به آن تعلق گرفته باشد. همچنین هیچ کدام از صحابه و تابعین و بنی‌هاشم خمس را قبول نداشته و پرداخت نکرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۲۴۲/۳؛ قفاری، ۱۴۱۴: ۱۲۴/۳).

پاسخ شبهه اول

ابتدا یادآور می‌شویم که چنانکه قبلاً اشاره شد، قفاری در کتاب خود از شگردهای متفاوتی، از جمله استفاده از مباحث تحریک‌کننده احساسات، استفاده کرده است؛ از این رو مطرح کردن بعضی از مسائل به مناسبت‌های مختلف بیشتر برای بهره‌برداری‌های سیاسی و مذهبی است تا علمی و تحقیقی. مسئله خمس که در ذیل مباحث اقتصادی، در جلد سوم کتاب قفاری طرح شده از آن جمله مباحث است. در مجموع این جلد از کتاب او به طرح مباحث سیاسی و نقد شیوه‌های علمای شیعه در بحث حکومت اسلامی اختصاص دارد. او خمس را مهم‌ترین عامل ترویج مذهب شیعه امامیه در میان جوانان مسلمان و ایجادکننده اختلاف بین مسلمان‌ها معرفی کرده است. تردیدی نیست که اگر کسی بنای کار علمی داشته باشد، باید از تحریک عواطف و برانگیختن عصبیت‌های مذهبی خودداری کند تا وجهه علمی اثرش خدشه دار نشود، اما قفاری در موارد فراوان، از جمله خمس که جنبه اقتصادی نیز دارد و انگیزه تحریک در آن غلبه بیشتری می‌یابد، ابتدا سراغ بهره‌برداری‌های سیاسی با تحریک احساسات مذهبی رفته، آن‌گاه به زعم خود مطالب علمی را دنبال کرده است. روش شناسی قفاری و بحث درباره شگردهای روشی او نیاز به جستاری مستقل دارد؛ از این رو در این مقال فقط نقد علمی شبهات قفاری دنبال می‌شود که به یقین پاسخ به اتهامات و برچسب‌های ناروا به فقهای شیعه را نیز در خود دارد.

قفاری خمس را بدعت فقهای شیعه و تمام روایات آن را دروغ شیعه دانسته است؛ اما محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح، که طبق نظر اهل سنت، از کتب معتبر پس از قرآن کریم به شمار می‌رود، بابی به نام «باب أداء الخمس من الإیمان» را به خمس اختصاص داده و در آن احادیثی درباره خمس آورده است (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۹/۱). یکی از روایات او مربوط می‌شود به ماجرای شرفیابی گروهی از طایفه عبدالقیس به محضر مبارک رسول خدا (ص). آن گروه به رسول خدا (ص) گفتند: «منطقه ما را کفار مضمّر محاصره کرده‌اند و ما فقط می‌توانیم در ماه‌های حرام که جنگیدن در آنها حرام است خدمت شما برسیم؛ بنابراین چیزی به عنوان فصل الخطاب به ما بفرمایید تا به افراد قبیله خود ابلاغ و به آن عمل کنیم تا اهل بهشت باشیم». رسول خدا (ص) به آنان فرمود: «ایمان به خدای یگانه داشته باشید، یعنی گواهی بدهید به اینکه خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، به پیامبری محمد (ص) نیز ایمان داشته باشید، نماز را به پا دارید، زکات اموالتان را بپردازید، روزه ماه رمضان را بگیرید و خمس آنچه را به دست آورده‌اید بپردازید» (بخاری، ۱۴۲۲: ۲۰/۱، ح ۵۳). این روایت را مسلم نیز آورده است (مسلم، بی تا: ۴۸/۱، ح ۱۸).

بخاری روایت دیگری را نقل می‌کند که رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین علی (ع) را برای گرفتن خمس اموال خالد بن ولید نزد وی فرستادند. امیرالمؤمنین (ع) نیز به امر رسول خدا (ص) عمل کرد و خمس اموال خالد را گرفت (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۶۳/۵، ح ۴۳۵۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۶۶/۸). بخاری همچنین در ابواب دیگری نیز مسئله خمس را آورده که با توجه به محدودیت مقاله، فقط به آدرس آنها بسنده می‌شود (بخاری، ۱۴۲۲: ۲۹/۱، ح ۸۷؛ ۱۶۸/۵، ح ۴۳۶۸؛ ۹۰/۹، ح ۷۲۶۶؛ ۱۶۱/۹، ح ۷۵۵۶).

مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری نیز در صحیح خود، که پس از صحیح بخاری، در جایگاه دوم اعتبار و صحت نزد اهل سنت قرار دارد، آورده است که رسول خدا (ص) خمس

درآمد حاصل از قلعه خیبر را برای خودشان برداشتند (مسلم، بی تا: ۱۱۸۷/۳، ح ۱۵۵۱). او همچنین نقل می‌کند که ابن عباس در پاسخ به سؤال «خمس به چه کسانی تعلق می‌گیرد؟» جواب داد: «ما - بستگان رسول خدا (ص) - همیشه بعد از رحلت رسول خدا (ص) می‌گفتیم که خمس به ما تعلق دارد، ولی حق ما را به ما نمی‌دادند» (همان: ۱۴۴۴/۳، ح ۱۸۱۲).

متقی هندی نیز نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علی (ع) در پاسخ به سؤال عبدالرحمان بن ابی لیلی که پرسیده بود: «آیا زمان ابوبکر و عمر و عثمان، سهم خمس اهل بیت داده شد؟»، فرمود: «در زمان ابوبکر که شرایط فراهم نبود، ولی عمر بن خطاب همیشه سهم ما را از خمس پرداخت می‌کرد» (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۱۹/۴، ح ۱۱۵۳۳).

در جمع‌بندی روایات فوق، که برای نمونه آورده شدند، بر خلاف ادعای ابن تیمیه و قفاری می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

اولاً اثبات می‌شود که اینان منکر گرفتن خمس حتی از غنائم شده‌اند؛ زیرا رسول خدا (ص)، طبق روایات مذکور، خمس غنائم جنگی و سود تجارت‌ها و کسب‌های دیگر را می‌گرفته است.

ثانیاً علی بن ابی طالب در زمان پیامبر (ص) عامل آن حضرت برای دریافت خمس بوده است؛ از این رو قطعاً در زمان خودش نیز بر اساس سنت نبوی عمل کرده است که در این باره سخن گفته خواهد شد.

ثالثاً بر فرض صحت ادعای پرداخت نکردن خمس در زمان ابوبکر و عمر و عثمان، این سؤال مطرح می‌شود که اگر پرداخت خمس، چنانکه پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) اقدام می‌کردند، واجب بوده، چطور امکان دارد خلفای رسول خدا (ص) به چنین واجبی عمل نکرده باشند، مگر اینکه گفته شود آنان در مقابل نص، اجتهاد و عمل به این واجب الهی را ترک کرده‌اند. البته آنان در موارد متعدد دیگری نیز اجتهاد در مقابل نص داشته‌اند، مانند آنکه

خلیفه دوم «متعة الحج» (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۱۹/۴، ح ۱۱۵۳۳) و «متعة النساء» (همان؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳۰/۵) را در حالی حرام کرد که مشروع بودن آنها در زمان رسول خدا (ص) مسلم بود (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۲۳۵/۳، ح ۱۴۵۳۳).^۱ بنابراین عمل نکردن به این واجب الهی از سوی بعضی از اصحاب، آن هم با توجه به عملکرد رسول خدا (ص) که روایات آن در معتبرترین کتاب‌های خود اهل سنت آمده است، حجیت شرعی ندارد و نمی‌توان با استناد به آن حکم الهی را انکار کرد.

قفاری، طبق معمول،^۲ از کتاب ابن تیمیه نقل کرده است که او تمام روایات شیعیان درباره خمس را دروغ‌هایی دانسته که به اهل بیت [ع] منتسب کرده‌اند و آن را خلاف سیره علی بن ابی طالب (ع) دانسته است. در این باره باید گفت تردیدی نیست که در کتاب‌های معتبر حدیثی شیعه روایات فراوانی وجود دارد که خمس و موارد آن را اثبات می‌کنند و اعتراف دارند که امیرالمؤمنین علی (ع) در زمان خلافت خود، به پرداخت و دریافت خمس امر کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۹۷/۹-۴۹۸، ح ۱).

باید دید دلیل ابن تیمیه و قفاری برای دروغ شمردن احادیث نقل شده از اهل بیت (ع) درباره خمس چیست؟ اگر دروغ بودن بر اساس اعتبار نداشتن روایان احادیث است، باید گفت که بر اساس چه منطقی در همه مواردی که شیعه بر اساس روایات اهل بیت (ع) سخن می‌گوید، با چنین استدلال سخیفی روبه‌رو می‌شود. مگر بنا است که وثاقت روایان مذهب شیعه با نظر افراد دیگر مذاهب سنجیده شود؟ اگر چنین باشد باید همین ضابطه را به روایان دیگر مذاهب نیز تعمیم داد که در این صورت هیچ روایت معتبری برای هیچ مذهبی باقی نمی‌ماند؛ زیرا

۱. جهت اطلاع از موارد متعدد اجتهاد خلفا در مقابل نص به کتاب النص و الاجتهاد تألیف علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی یا ترجمه آن کتاب به نام اجتهاد در مقابل نص با ترجمه علی دوانی مراجعه شود.
۲. شایان یادآوری است که دامنه استفاده‌های قفاری از منهج السنه ابن تیمیه در کتاب خود آن قدر گسترده است که گزاف نیست اگر گفته شود کتاب قفاری شرح بر منهج السنه یا بازگردان آن است.

شیعه نیز درباره روایان احادیث اهل سنت، مانند ابوهریره، داوری می‌کند و آن‌گاه برای بسیاری از روایات مورد استناد امثال ابن تیمیه و قفاری همان حکمی جاری می‌شود که خودشان درباره روایات شیعه ابراز کرده‌اند. اگر دروغ بودن آن همه روایت بر اساس تحقیق ثابت شده است باید با برهان اثبات شود و صرف ادعای برخاسته از تعصبات مذهبی نمی‌تواند در حکم الهی تزلزلی ایجاد کند. بنابراین از این مدعیان دروغ بودن روایات خمس سؤال می‌شود آیا روا است که به دلیل نپذیرفتن روایاتی که با باورهای مذهبی شما سازگاری ندارد، به فقها و علمای دیگر مذاهب کرد، تهمت‌های ناروازد و آنان را دروغگو نامید و فتوهایشان را زیر سؤال برد.

شبهه دوم: مصرف خمس در امور شخصی فقهای شیعه

قفاری بعد از بیان تقسیم بندی شش‌گانه فقهای شیعه درباره خمس - یعنی سهم خداوند متعال، سهم رسول خدا (ص)، سهم امام زمان (ع)، سهم ایتام سادات، سهم مساکین سادات و سهم ابناء السبیل سادات - می‌نویسد: «فقهای شیعه فتوا داده‌اند که سه سهم اول (سهم الله تعالی، سهم الرسول (ص)، سهم امام المنتظر الغائب) در زمان غیبت امام، باید به مجتهد جامع شرایط پرداخت شود و سه سهم دوم (سهم ایتام سادات، سهم مساکین سادات، سهم ابناء السبیل سادات) نیز بنا بر احتیاط به مجتهد پرداخت شود» (قفاری، ۱۴۱۴: ۱۲۴۱/۳)، سپس با استناد به کتاب النور الساطع فی الفقه النافع کاشف الغطاء نتیجه می‌گیرد که تمام خمس در اختیار مراجع تقلید شیعه است که برای خودشان مصرف کنند (همان).

۱. چطور ممکن است در کتب معتبر حدیثی اهل سنت تعداد احادیث نقل شده از ابوهریره - که دو سال با رسول خدا (ص) مصاحبت داشته - ۵۳۷۴ حدیث باشد، ولی تعداد احادیث امیرالمؤمنین علی (ع) - که ۲۳ سال همراه رسول خدا (ص) بوده - ۵۳۶ روایت، تعداد احادیث ابوبکر بن ابی قحافه، خلیفه اول، ۱۴۲ حدیث، تعداد احادیث عمر بن خطاب، خلیفه دوم، ۵۳۷ روایت، تعداد احادیث عثمان بن عفان، خلیفه سوم، ۱۴۶ حدیث، تعداد احادیث سلمان فارسی ۶ حدیث و تعداد احادیث منقول از ابوذر غفاری ۲۸۱ روایت باشد؟ (خلیفات، ۱۴۳۲: ۱۲۷-۱۶).

پاسخ شبهه دوم

۱. فقها این تقسیمات را بر اساس شرع و دریافتشان از کتاب و سنت ارائه کرده‌اند. فقهای شیعه با استناد به نص صریح آیه ۴۱ سوره انفال، که معروف به آیه خمس است، و با استناد به احادیث معتبر اهل بیت (ع) (کلینی، ۱۴۰۱: ۱/۵۳۹-۵۴۳) به تقسیم خمس به شش سهم فتوا داده‌اند و سه سهم اول (سهم الله تعالی، سهم الرسول (ص)، سهم ذی القربی) را مختص به امام زمان (عج) دانسته‌اند که در زمان غیبت آن حضرت، در اختیار فقیه جامع شرایط قرار می‌گیرد تا به نیابت از امام در امور عام المنفعه مصرف کند. سه سهم دیگر (سهم الأیتام و سهم المساکین و سهم أبناء السبیل) را نیز مختص به نسل و ذریه رسول خدا (ص) می‌دانند که باید به آنان پرداخت شود (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/کتاب الخمس؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱/کتاب الخمس؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶/کتاب الخمس؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۲/کتاب الخمس؛ موسوی خمینی، بی تا: ۱/کتاب الخمس). باید به ابن تیمیه و فقاری گفت که این سخن به شیعه اختصاص ندارد، بلکه بزرگان اهل سنت نیز خمس و مصرف آن را در اختیار امام مسلمین دانسته‌اند. بخاری در صحیح خود در ذیل «کتاب فرض الخمس»، بابی را با عنوان «بابٌ مِنَ الدلیل علی أَنَّ الخمس للإمام وأنه يُعطى بعضَ قرابته دونَ بعض» آورده که نشان می‌دهد تمام شش سهم خمس در اختیار امام مسلمین است تا بر اساس صلاحدید خود به مصرف برساند (بخاری، ۱۴۲۲: ۹۱/۴). مالک بن انس، امام مذهب فقهی مالکی، نیز معتقد است که تقسیم خمس در اختیار امام مسلمین است که آن را صرف امور مسلمانان کند (تنوخی قیروانی، ۱۴۲۸: ۱/۳۹۸).

۲. هر شش سهم خمس در زمان غیبت در اختیار فقیه و مجتهد است تا به مصارف شرعی برساند، اما این اختیار، چنانکه در فقره بعد خواهیم گفت، به این معنا نیست که فقیه اختیار دارد خمس را، چنانکه فقاری پنداشته، در مصارف شخصی خود مصرف کند.

۳. از دیدگاه فقهای امامیه، تصرف غیر شرعی در خمس حرام و موجب سقوط ولایت فقیه جامع الشرایط می‌شود؛ زیرا مخالفت با هوای نفس و بی‌اعتنایی به مال‌اندوزی در دنیا از شرایطی است که امام حسن عسکری (ع) برای فقیه جامع الشرایط ذکر فرموده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۱/۲۷، ح ۲۰). بنابراین از نگاه علمای شیعه، ممکن نیست کسی که در جایگاه فقیه جامع الشرایط قرار می‌گیرد، در اموال دیگران، خمس و غیر خمس، تصرف عدوانی غیر مشروع داشته باشد.

۴. همان‌طور که از مالک بن انس و بخاری نقل شد، بعد از رحلت رسول خدا (ص)، امام حق تصرف در خمس را دارد، به شرط آنکه در مصالح مسلمانان صرف کند؛ بنابراین فقهای شیعه که در نظام اعتقادی امامیه نایب امام زمان خوانده می‌شوند، حق دارند در خمس تصرف کنند و آن را در اموری که بر اساس روایات اهل بیت (ع) شرعاً و عقلاً جایز است، به مصرف برسانند.

شایان یادآوری است که قفاری، به تبعیت از ابن تیمیه، با طرح شبهه و وارد کردن اتهام به فقهای شیعه، نه تنها با شیعه مخالفت کرده، بلکه بر خلاف منابع اولیه اهل سنت و ممشای فقهی علمای اهل سنت نیز سخن گفته است. به اضافه اینکه سخنان او چون صرفاً ادعا است و با دلیل و برهان ارائه نشده، فاقد اعتبار علمی است و بیشتر به همان تحریک احساسات و بهره‌برداری‌های سیاسی می‌ماند که پیش‌تر اشاره شد.

شبهه سوم: تسلط جائرانه فقهای شیعه بر اموال مردم

از اتهام‌های دیگر قفاری این است که معتقد است روایات شیعه به فقهای آنان آموخته‌اند که با فتوا به ناصبی بودن و کافر دانستن مسلمانان غیر جعفری، به هر شکل ممکن، بر اموال

آنان تسلط یابند و به هر بهانه‌ای، حتی ربا و ادعاهایی دیگر، اختیار اموال مسلمانان را به دست گیرند (فقاری، ۱۴۱۴: ۱۲۴۳/۳-۱۲۴۴).

پاسخ شبهه سوم

درباره پاسخ به این شبهه تذکر چند نکته بسیار قابل توجه است.

۱. بسیاری از علمای اهل سنت و مجموع علمای شیعه بر این باورند که نواصب کسانی هستند که با علی بن ابی طالب (ع) و اهل بیت (ع) دشمنی می‌کنند (زبیدی، بی تا: ۲۷۷/۴؛ ابن فرحان مالکی، ۱۴۱۸: ۲۸۹؛ طریحی، بی تا: ۱۷۴/۲؛ خویی، ۱۴۱۸: ۷۷/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۶۶/۶). بنابراین سخن فقاری درباره اینکه فقهای شیعه فتوای دهند که مسلمان‌های غیر جعفری ناصبی هستند، اتهامی است که هم به فقهای شیعه برمی‌گردد و هم به بیشتر مسلمانانی که از محبان و دوستان اهل بیت پیامبر (ع) بوده و هستند.

۲. فقهای امامیه، از جمله امام خمینی - که فقاری در موارد متعددی حقد و کینه و صف ناشدنی‌اش از او را به نمایش گذاشته - به صراحت فتوا داده‌اند که مخالفانِ مذهب شیعه و کسانی که امامت امیرالمؤمنین (ع) را قبول ندارند، مسلمان هستند و احکام اسلام بر آنها جاری می‌شود. جالب اینکه در مقابل افرادی که خواسته‌اند از بعضی روایات کفر مخالف امام علی (ع) را برداشت کنند، می‌گویند این کفر در مقابل ایمان است، نه اسلام؛ بنابراین طبق روایات، مخالفان علی (ع) مسلمان هستند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۳۵/۳).

بنابراین اتهام فقاری مبنی بر اینکه فقهای امامیه برای اینکه بر اموال مردم تسلط پیدا کنند، مخالفان مذهب شیعه جعفری را کافر و ناصبی می‌دانند، مردود است؛ زیرا غیر از عده اندکی که از آنها به نواصب یاد می‌شود، دیگر مسلمانان دوستان اهل بیت (ع) بوده و هستند و بر اساس

روایاتی که در منابع معتبر اهل سنت آمده، نه تنها دوستدار اهل بیت (ع) هستند، بلکه با دشمنان اهل بیت (ع) نیز دشمنی دارند (مسلم، بی تا: ۱۱۱/۳، ح ۲۵۱۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵: ۱۶۴/۲، ح ۲۶۵۶). این سخن که فقها این اقدام را برای تسلط بر اموال انجام می دهند نیز در شبهه پیشین پاسخ داده شد. جای تعجب و تأمل دارد که قفاری برای اینکه عناد خود با شیعیان را ابراز کند، چگونه به خود اجازه داده است با حیثیت و آبروی بخش اعظمی از مسلمانان که در طول تاریخ محبت و ارادت خود را به خاندان پیامبر (ص) نشان داده اند، بازی کند.

شبهه چهارم: اهمیت دادن به امور مالی و کافر دانستن کسانی که خمس نمی دهند

قفاری در ادامه اتهام های گذشته اتهام دیگری را مطرح می کند و می نویسد: «فقهای شیعه بسیار به امور مالی اهمیت می دهند و مرادشان خمس است که اگر کسی درهمی از آن را پرداخت نکند، او را در عداد کافرین می دانند» (قفاری، ۱۴۱۴: ۱۲۳۹/۳).

پاسخ شبهه چهارم

۱. کجا فقیهی از شیعه فتوا به کفر کسی که خمس پرداخت نمی کند، داده است؟ اگر کسی خمس را که واجب الهی است، انکار کند و آن را برای خود حلال بداند، برخی از فقهای شیعه حکم به کفرش داده اند، اما با این توضیح که خمس را خداوند حق محمد و آل محمد (ع) در عوض زکات قرار داده و کسی که پرداخت نکند، در زمره غاصبان و ظالمان به حقوق آنان قرار می گیرد و چنانچه حقوق آنان بر خود حلال بداند، از کافران است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۲۰۹/۲).

۲. چنانکه اشاره شد، بعضی از فقها کسانی که خمس نمی دهند و حقوق محمد و آل محمد (ع) را حق خود می دانند، کافر دانسته اند، اما این فتوا، چنانکه قفاری گفته،

عمومیت ندارد؛ برای نمونه امام خمینی کسانی را که خمس را بر خود حلال می‌دانند کافر نمی‌داند، بلکه آنان را از ظالمان و غاصبان حقوق محمد و ذریه او (ع) می‌داند (موسوی خمینی، بی تا: ۳۵۱/۱).

بر این اساس، این اتهام فقاری نیز مانند دیگر اتهام‌های او بی‌اساس و نوعی تحریف در مطالب و خیانت در انتقال است. هیچ فقیهی به جهت اهمیت دادن به امور مالی به کفر کسانی که خمس نمی‌دهند، حکم نکرده است؛ البته چنانکه گفته شد، اگر بعضی حکم به کفر افرادی داده‌اند، اولاً نه به جهت امور مالی و شخصی بوده و نه به جهت خمس ندادن، بلکه علت دیگری داشته که فقاری آن را برای رسیدن به هدف خود، تحریف و به عبارتی تعویض کرده که به جهت محدودیت مقاله از بررسی آن صرف نظر می‌شود.

شبیه پنجم: تأسیس کتاب خمس برای افزودن درآمدهای شخصی

فقاری ادعا کرده که در کتاب‌های فقهی مسلمانان، کتابی تحت عنوان «کتاب الخمس» وجود ندارد، بلکه احادیث مربوط به خمس در «کتاب الجهاد» و «کتاب الزکاة» ذکر شده‌اند، اما فقهای دوازده امامی در کتاب‌های فقهی خود، کتاب مستقلی را با عنوان «کتاب الخمس» آورده‌اند و با افزودن خمس سود انواع کسب و کارها، چنان دامنه این کسب و کارها را توسعه داده‌اند که حتی از سود یک حبه گندم و جو نیز نمی‌گذرند تا بلکه با دریافت خمس آنها بر درآمدهای خود بیفزایند (فقاری، ۱۴۱۴: ۳/۱۲۴۰).

پاسخ شبیه پنجم

۱. جا دارد باز هم اشاره‌ای به شگردهای روشی فقاری داشته باشیم. او شبیه خود را آمیخته با تعصبات و اهداف غیر علمی مطرح می‌کند، به گونه‌ای که گویی شیعیان دوازده امامی

اصلاً مسلمان نیستند؛ برای نمونه، می‌گویند مسلمانان چنان می‌کنند و دوازده امامی‌ها چنین یا در مقابل مسلمانان، بر دوازده امامی‌ها تأکید می‌کند تا القا کند که اینان در زمره مسلمانان نیستند. این عملکرد با عنوان کتاب که بنا دارد آموزه‌های تشیع را عرضه و نقد کند و با آنچه در مقدمه کتاب درباره صداقت و راستی گفته، هماهنگی ندارد.

۲. بر خلاف ادعای قفاری، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در کتاب صحیح بخاری کتاب مستقلی با عنوان «کتاب فرض الخمس» وجود دارد (بخاری، ۱۴۲۲: ۴/۴۱) و بنا بر گواهی ابن حجر عسقلانی، عناوین باب‌های صحیح بخاری، نظرات فقهی او هم محسوب می‌شوند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۱۳/۱).

۳. روش فقهای متقدم شیعه، مانند فقهای اهل سنت بر این بوده که «خمس» را در ذیل «کتاب الزکاة» مطرح می‌کرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۳۹، کتاب الزکاة، باب الخمس؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۶، کتاب الزکاة و الخمس و الجزیه، باب الخمس؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۶/۱، کتاب الزکاة، فصل فی ما یجب فیہ الخمس)، ولی فقهای متأخر کتاب الخمس را به صورت مستقل در کتاب‌های فقهی خود ذکر کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱/۱۶۲، کتاب الخمس؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۵/۴۰۷، کتاب الخمس؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۱/۲۸۵، کتاب الخمس؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲/۱۶، کتاب الخمس؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۲/۳۶۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۵۱/۱، کتاب الخمس).

۴. همان‌طور که در پاسخ به شبهه اول گفته شد، آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال و روایاتی که از کتاب الایمان صحیح بخاری و صحیح مسلم ذکر شد، بر تعلق خمس به سود تجارت‌ها و مکاسب دلالت داشتند؛ بنابراین آنچه در این شبهه بیان شده از قبیل همان سخنان پیشین است که پیش‌تر مطرح شدند و نیازی به تکرار نیست.

نتیجه

با توجه به روایات منقول در صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن و مسانید و فتاوا و اظهار نظر علمای فریقین که در این مقاله مطرح کردیم، این نتایج حاصل شد:

اولاً گزارش‌های قفاری گزینشی همراه بایکسونگری و دنبال کردن اهداف غیر علمی است. ثانیاً ادعاهای او نه تنها از نظر منابع شیعی و جاهت علمی ندارد، با نظر احادیث و آرای علمای برجسته اهل تسنن نیز سازگار نیست.

ثالثاً بسیاری از گفتار و شبهاتی که قفاری درباره «مسئله فقهی خمس» وارد کرده، به تبعیت از ابن تیمیه است که همراه با اهانت، اتهام و افترا به فقها و علمای شیعه است. او حتی او دروغ بستن به رسول خدا (ص)، خلفا و امامان نیز دریغ نکرده است.

در مجموع مطالب قفاری درباره خمس برداشت می‌شود که با توجه به ذهنیت‌ها و پیش فرض‌های او درباره مذهب شیعه و شیعیان، نمی‌توان نظرات او را ناشی از دغدغه‌های علمی دانست و با او صرفاً عالمانه رفتار کرد، بلکه باید برای تنویر افکار دیگران، علاوه بر تبیین علمی مسائل به اهداف غیر علمی او، از جمله اهداف سیاسی و مذهبی، نیز اشاره کرد.

کتاب نامه

- قرآن کریم.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (١٤٠٦ق)، منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعة و القدیة، تحقیق محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد (١٣٧٩ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤١٦ق)، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن فارس، احمد (١٣٩٩ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
- ابن فرحان مالکی، حسن (١٤١٨ق)، نحو إنقاذ التاریخ الإسلامی، اردن: مؤسسة الیمامة الصحفیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤٢٢ق)، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، چاپ اول.
- ترمذی، ابو عیسی (١٩٩٨م)، سنن الترمذی، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- تنوخی قیروانی، قاسم بن عیسی (١٤٢٨ق)، شرح ابن ناجی التنوخی علی متن الرسالة القیروانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (١٤٣٥ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار التأصیل.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسة آل البيت (ع) لإحیاء التُّراث، قم: تحقیق مؤسسة آل البيت (ع) لإحیاء التُّراث، چاپ اول.
- خلیفات (١٤٣٢ق)، وَرَكِبْتُ السَّفِينَةَ، بیروت: مرکز الغدیر للدراسات و النشر و التوزیع، چاپ چهارم.
- خویی، سید ابوالقاسم (١٤١٨ق)، التنقیح فی شرح العروة، قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی، چاپ اول.
- دوانی، علی (١٣٩٥ش)، اجتهاد در مقابل نص، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سیزدهم.
- زبیدی، محمد بن محمد (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بی جا: دار الهدایة.

- شرف‌الدین عاملی، سید عبدالحسین (۱۴۰۴ق)، النص و الاجتهاد، تحقیق أبو مجتبی، قم: سید الشهداء (ع)، چاپ اول.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فی فقه الامامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق)، جامع البیان، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین (بی تا)، مجمع البحرین و مَطَّلَع النِّیرین، بی جا: مکتب النشر الثقافة الاسلامیة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- فیروزآبادی، محمد (۱۴۲۶ق)، قاموس المحيط، تحقیق محمد نعیم عرقسوسی، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ هشتم.
- قفاری، ناصر بن عبدالله (۱۴۱۴ق)، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، عرض و نقد، بی جا: دار النشر، چاپ اول.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ش)، الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ سوم.
- متقی هندی، علی (۱۴۰۱ق)، کنز العَمَالم فی سنن الأَقوال و الأَفعال، تحقیق بکری حیانی، صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- مسلم نیشابوری، ابن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۱ق)، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.